



## شواهدی از تأثیر هنرمندان در تاریخ

بطوریکه میدانیم راهنمایان هر ملت و کشوری در هر زمان و هر دوره‌ای از تاریخ اندیشمندان آن قوم میباشند و تأثیری که این متفکران در تفسیر یا تثبیت اوضاع اجتماعی و بالاخره سرنوشت اقوام و ملل دنیا داشته‌اند در درجه اول اهمیت قرار داشته و وجود آنان غیرمورد انکار میباشند. بی‌تردید از جمله اندیشمندان پراحساس و سریع‌الانتقال اجتماع شاعران و نویسندگان هستند که از راه قلم و احساس در افکار عمومی تأثیری عمیق می‌بخشند و بسیار اتفاق افتاده است که ملتی در اثر این تلقینات و تبلیغات فکری براه درست و یا برعکس نادرست سوق داده شده است. در این گونه مواقع تشخیص و تعیین روشی که متضمن سود همگانی باشد بمعده اندیشمندان مصلح و اصیل اجتماع است که باید در موقع لازم آگاهانه به مردم هشدار دهند و راه صحیح عمومی را از راه ناصحیح فردی جدا نمایند و در نتیجه ملتی را از پرتگاه سقوط برهانند. همانطور که در کتابهای محققان ادبی میخوانیم شعر هر شاعر حاصل انعکاس تأثرات درونی وی میباشد و این تأثرات نیز ناشی از وضع محیط خانواده و بالنتیجه اوضاع اجتماعی و سیاسی و اقتصادی سرزمینی است که شاعر در آنجا به‌نشو و نما پرداخته و زندگی میکند. بحث در مورد تأثیری که شاعران بوسیله الفاظ صیقل داده شده و دلنشین در افکار مردم زمان خود داشته‌اند در گنجایش این مقال نیست و بی‌تردید کتابها در این زمینه باید به‌نگارش درآید و این بحثی است که خالی از لطف ادبی و اجتماعی نمیشد. متأسفانه جای تحقیق این موضوع دلکش و آموزنده در ایران بسیار خالی است. برای ارائه شواهد تاریخی و اثبات این نظریه لازم میدانم به بررسی تاریخ ادبی ایران بویژه در دوران بعد از اسلام بپردازم تا مقصود نهائی با ذکر آنها روشن‌تر گردد.

پس از شکست دولت ساسانیان و تسلط تازیان بر ایران، ایرانیان بر دو دسته تقسیم شدند گروهی بزرگ از ایشان که بیشتر از روحانیون و اهل بیوتات بودند با قبول جزیه و خراج، دین آبا و اجداد و رسوم و آئین و فرهنگ آنانرا محفوظ داشتند و در نزد این گروه که از مذاهبهای مختلف عیسوی و زرتشتی و مانوی و مزدکی و بودائی بودند روایات و احادیث کهن و کتابهای دینی و تاریخی که بزبان و خط اوستائی و پهلوی و یا سایر خطوط و السنه متداول باقی مانده بود محفوظ گشت و افتخارات گذشته هیچگاه از یاد آنان نرفت. موبدان و دانشمندان این گروه در ادامه و حفظ تمدن ایرانیان قدیم تا دیرگاهی کوشیدند بسیاری از علمای مذهبی زرتشتیان در این ایام و حتی قرنهای دوم و سوم به تالیف و تدوین کتابهای دینی و تلخیص و تفسیر اوستا و امثال این اعمال مشغول بودند و عده‌ای از مهمترین رسالات و کتابهای پهلوی که اکنون در دست داریم از این روزگاران باقی مانده است.

دسته دوم کسانی بودند که بدین اسلام درآمدند و بزور شمشیر و احیاناً به ساقه ابرمان و عقیده برای رفع حوائج اجتماعی و سیاسی آنرا پذیرفتند یا کسانی بودند که اعراب فاتح آنانرا به اسارت میان قبایل خود بردند و در آن دیار به بندگی گماشتند، در میان این گروه احیاناً کسانی از خاندانهای بزرگ و اشراف و شاهزادگان ایران نیز بوده‌اند این دسته پس از آشنائی بزبان و تمدن عرب در شئون مختلف مدنی و حکومتی مسلمانان نفوذ کردند و بکارهای بزرگ دست زدند. اسیران و بردگان که تازیان از ایران و ممالک مفتوحه دیگر با خود بردند میان افراد قبایل مختلف تقسیم و هر دسته‌ای از آنان به قبیله‌ی منسوب و به موالی معروف شدند.

فتوح پیایی و چیرگیها و فرمانروایی بر ملل مختلف عرب را اندک اندک غره و خودبین ساخت تا بجائی که همه ملل مغلوب را بچشم بندگی نگریستند و آنانرا مولی و محکوم به فرمانبری و سرافکنندگی شمردند، این کبریا و غرور عجیب در عهد بنی‌امیه چنان قوت یافت که بعضی از سفهاء و متعصبین عرب هیچکس را از عجمان لایق فرمانروائی نمیدانستند و گفتی چنین میپنداشتند که خداوند عرب را از میان خلائق برگزیده است تا بر جهان فرمانروائی کند و دیگران را از آن روی پدید آورده که بنده و فرمانبردار و منکوب و مقهور وی باشند و بکاری جز بندگی و فرمانبری دست نزنند و امارت و حکومت و نظایر این امور را به اعراب بازگذارند. معامله عرب دوره اموی با این طبقات معامله خواجه بابنده بود آنان خود را صاحب حق و احسان نسبت به موالی می‌شمردند زیرا معتقد بودند که آنانرا از کفر و گمراهی رهانیده‌اند موالی از کنیه و القاب محروم بودند. اعراب با آنان در یک ردیف راه نمی‌رفتند. در مجلس ایشان مولی می‌بایست بر پای ایستد و چون یکی از موالی مردی از آنان را پیاده میدید موظف بود که از اسب فرود آید و اعرابی را بر نشاند و خود در رکاب او پیاده رود، در جنگها جزو پیادگان باشد و از غنائم بهره‌ی نگیرد. ادامه این وضع بر ایرانیان دشوار بود زیرا این مردم صاحب حس ملی بودند، چنانکه توجه آنان بموضوع ملیت و علاقه به ایران از قدیمترین آثار ادبی

و مذهبی آن یعنی اوستا گرفته تا آخرین آثار معروف عهد ساسانی از همه جا به نحوی کامل لایح و آشکار است. روایات ملی ایرانیان نیز چنانکه آگاهیم بصورتی بود که ایشان را بگذشته خود مفرور و از حال ناراضی میساخت و از این گذشته هنوز یاد عظمت و بزرگواری عهد ساسانی از خاطر ایشان نرفته بود و باین کیفیات تحقیرهای تازیان بر آنان سخت گران میآمد و همین امر مایه قیام پرشور ایشان در برابر افکار عرب شد و بتدریج به تحقیر عرب و پست شمردن ایشان از طرفی و بیان مفاخر و مآثر اجداد خود از طرف دیگر کشید. نخستین کسی که بدین کار قیام کرد، اسمعیل بن یسار از موالی ایرانی نژاد و شاعر عهد هشام بن عبدالملک بود که در تفاخر به اجداد ایرانی خود و ترجیح آنان بر عرب مردانه سخن گفت و قصیده‌یی بزبان عربی سرود و در نزد هشام فروخواند. هشام از شنیدن آن اشعار بخشم آمد و گفت بامن مفاخره و مباحات میکنی و نزد من قصیده میخوانی و خود و کفار قوم را میستایی، سپس فرمان داد تا او را در آب اندازند و خفه کنند و بازگفت او را از آب برآوردند و به حجاز فرستند. اسماعیل بن یسار از اینگونه اشعار بسیار داشت و پدر همین اسماعیل یعنی یسار نسبت به آل مروان تا بدانجا دشمنی داشت که هنگام مرگ بجای بیان کلمه توحید (لا اله الا الله) می گفت خداوند مروان را لعنت کند (۱) این نتیجه تأثیر اوضاع اجتماعی و تمایلات یک شاعر ایرانی در قرن اول اسلامی بود باینکه وی در دربار خلیفه اموی میزیست مع الوصف از اظهار تأثر خود بوسیله شعر که زبان دلش نامیده‌اند نتوانست جلوگیری کند و بسا سرودن اشعاری مملو از احساسات ملی به دشمن ایرانیان یعنی تازیان حمله کرد و ضمن تفاخر به اجداد بزرگ خود که روزگاری فرمانروائی جهان را برعهده داشتند آنان را پست و حقیر شمرد

همانطور که میدانیم تسلط قطعی سیاسی تازیان بر کشور عزیز ما ایران مدت دو قرن بطول انجامید و بعد از بنی امیه آل عباس که بهمت و پشتکار رادمردان بزرگ ایرانی چون ابوسلمه وزیر و ابومسلم خراسانی براریکه فرمانروائی تکیه زده بودند پس از اندکی به تعقیب و آزار ایرانیان پرداختند، بهمین جهت نهضت شدیدی که برای کسب استقلال در ایران پایه‌گزاری شده بود باوجود سخت‌گیریهای عمال عباسیان همچنان ادامه یافت و به نتایج بزرگی منجر گردید، نهضت فکری ارزنده ایرانیان در این دوره عبارت از اظهار حیات و تعصب ملی بود بزرگترین و متعصب‌ترین شاعر ایرانی که در این دوره ظهور کرده و این نهضت رادراشعار خود مجسم ساخته است بشاربن بردبن یرجوخ طخارستانی بسال ۱۶۷ هجری است وی اشعار فراوان در ذم عرب و تفاخر به نژاد ایرانی خویش دارد که در کتابها آمده است» (۲)

دیگر شاعران ایرانی معروف این دوره که در اشعار عربی آنان نهضت ایران خواهی منعکس شده است خریمی شاعر مشهور سفندی و المتوکل از ندماء متوکل میباشد.

۱ - تاریخ ادبیات ایران تالیف دکتر ذبیح‌الله صفا جلد اول صفحه ۲۰

۲ - تاریخ ادبیات دکتر صفا جلد اول صفحه ۲۳

## تأثیر شعر حنظله بادغیسی در احمدبن عبدالله خجستانی

به شواهد تاریخ ، ایرانیان در مقابله برضد عرب هیچگاه از پاننشستند همانطور که دیدیم در موقعیت بسیار سخت که امکان هیچگونه فعالیت سیاسی برای ایرانیان متصور نبود با وجود آوردن نهضت فکری ایرانی به مبارزات پی گیر خود ادامه دادند پس از مستعد شدن اوضاع ، شاعران ایرانی در اشعار فارسی خود این نهضت مقدس ملی را منعکس ساختند و از این راه تأثیر ارزنده ای در افکار عمومی گذاردند از جمله شاعران اولیه زبان پارسی حنظله بادغیسی است که نویسندگان تاریخ شعر در ایران او را معاصر امیران طاهری در خراسان دانسته اند این شاعر ایرانی نیز به پیروی از نهضت ملی ایران برضد تازیان چنین سرود :

مهری گر بکام شیر دراست      شو خطر کن ز کام شیر بجوی  
یا بزرگی و ناز و نعمت و جاه      یا چو مردانت مرگه رویاروی

نظامی عروضی در چهار مقاله نوشته است که یکی از امرای آل طاهر بنام احمدبن عبدالله الخجستانی گفته است که خربنده ای در بادغیس بودم تا اینکه روزی دوبیت شعر مذکور را در دیوان حنظله بادغیسی خواندم و چنان تحت تأثیر قرار گرفتم که خران خود را فروخته اسبی خریدم و بخدمت دیوانی درآمدم و کارمن بالا گرفت و ترقی همی کردم تا آنکه جمله خراسان مرا مسلم شد و به تصرف خویشتم در آوردم حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده (۱) استماع دوبیت مذکور را به جد سامان نسبت داده است بهر حال منظور ما نمایانیدن تأثیر شعر میباشد شخص آن مورد نظر نیست زیرا در حال حاضر با اینکه چندین قرن از آن زمان گذشته است هرگاه دوبیت مورد نظر را می خوانیم اثری عمیق در ما بجا خواهد گذاشت، از دیگر شاعران این زمان ابوسلیک گرگانی را باید نام برد که عوفی او را معاصر عمرو بن لیث شمرده است و در این دوبیت وی انعکاسی از تأثیرات نهضت ملی ایران بچشم میخورد که میگوید:

خون خود را گر بریزی بر زمین      به که آب روی ریزی در کنار  
بت پرستنده به از مردم پرست      پندگیر و کار بند و گوش دار

### شعر پارسی برای اولین بار رسمیت یافت

مولف تاریخ سیستان هنگام بحث در فتوحات یعقوب لیث صفار در خراسان و گشودن هرات و پوشنگ و گرفتن منشور سیستان و کابل و کرمان و فارس از محمدبن طاهر فرمانروای کل مشرق ایران و تارومار کردن خوارج مینویسد (۲)

۱ - تاریخ گزیده صفحه ۲۰

۲ - تاریخ سیستان صفحه ۲۰۹

پس شعرا او را شعر گفتندی و به تازی چون شعر برخواندند او عالم نبود و در نیافت، محمد بن وصیف حاضر بود و دبیر رسایل بود و ادب نیکو دانست و بدان روزگار نامه پاریسی نبود، پس یعقوب گفت چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت. محمد بن وصیف پس شعر پاریسی گفتن گرفت و اشعاری بدین مطلع سرود:

ای امیری که امیران جهان خاصه و عام بنده و چاکر و مولای و سگ بند و غلام

پس از آن بسام کورد و محمد بن مخلصگری به سرودن شعر پاریسی پرداختند که اشعار آنان در تاریخ سیستان آمده است.

### تأثیر عجیب شعر رودکی در نصر بن احمد سامانی

تأثیر عجیب شعر معروف رودکی شاعر بزرگ ایرانی در نصر بن احمد سامانی یکی از موارد قابل ذکر و اهمیت تأثیر شعر در افراد اجتماع حتی حکام و فرمانروایان مقتدر میباشد. شرح این واقعه با توجه به آنکه همه ما از آن اطلاع داریم محتاج به گفتن نیست ولی نقل نوشته نظامی عروضی در این مورد از کتاب چهارمقاله خالی از لطف بنظر نمیرسد: نظامی پس از شرح توقف طولانی نصر بن احمد سامانی در هرات و علاقمند شدن او به آن سرزمین چنین نوشته است (پس سران لشکر و مهتران ملک بنزدیک استاد ابو عبدالله انرودکی رفتند و از ندماء پادشاه هیچکس محتشم تر و مقبول القول تر از او نبود گفتند پنجهزار دینار ترا خدمت کنیم اگر صنعتی بکنی که پادشاه از این خالک حرکت کند که دل های ما آرزوی فرزند همی بود. و جان ما از اشتیاق بخارا همی بر آید (رودکی قبول کرد) که نبض امیر بگرفته بود و مزاج او بشناخته دانست که به نثر با او درنگیرد روی به نظم آورد و قصیده یی بگفت به وقتی که امیر صبوح کرده بود درآمد و بجای خویش بنشست و چون مطربان فروداشتند او چنگ برگرفت و در پرده عشاق این قصیده آغاز کرد:

بوی جوی مولیان آید همی یاد یار مهربان آید همی

و بخواندن بقیه ابیات قصیده مذکور پرداخت وقتی باین بیت رسید:

میر سرواست و بخارا بوستان سرو سوی بوستان آید همی

امیر چنان منفعل گشت که از تخت فرود آمد و بی موزه پای در رکاب خنگ نوبتی (۱) آورد و روی به بخارا نهاد چنانکه رانین (۲) و موزه تا دو فرسنگ در پی امیر بردند.

۱ - اسبی که زین کرده آماده سواری داشتند

۲ - شلوار زر می که بروز جنگ رانها بدان پوشانند (برهان قاطع)

## نهضت فکری ایرانیان به نثر رسید

ایرانیان تا حدود قرن پنجم نسبت به افتخارات گذشته و بزبان و ملیت و آنچه بدانها بسته است علاقه‌ای فراوان داشتند و در احیای مفاخر نیاکان خود رنجها بر خود هموار میکردند و کوششها مینمودند مجاهدات ایرانیان در ترجمه کتابهای پهلوی بزبان عربی و نگارش و تالیف تواریخ گونه‌گون در شرح عظمت و اقتدار ایران پیش از اسلام و سعی ایشان در ترویج زبان فارسی همه نمودار علاقه این قوم به افتخارات ملی است و همین علاقه به افتخارات ملی است که سرانجام به نگارش شاهنامه‌های متعدد و آنگاه نظم روایات و داستانهای ملی به شعر پارسی منجر شد. در مشرق ایران و ماورالنهر زبان و تمدن و فکر ایرانی با تمام مظاهر خود بهتر محفوظ ماند و کمتر دستخوش تغییرات گردید و ایرانیان این نواحی برخلاف ایرانیان مغرب با تمام خصائص و صفات ایرانی خود باقی ماندند و مانند اسلاف خویش علائق خود را بگذشته و بزرگداشت اجداد و تعظیم اعمال و یادگارهای آنان حفظ کردند و دلیل توجه شدید آنان بنگارش و تالیف کتابهای تاریخ و روایات و داستانهای قدیم نیز همین است منتها باید در نظر داشت که این امر بیشتر بهمت بزرگان و اشراف آن نواحی صورت میگرفت و امیران و شاهان و بزرگان چون اغلب خود را از اعقاب شاهان و بزرگان قدیم میدانستند در احیاء نام و آثار آنان میکوشیدند و بدین کار میل و علاقه وافر داشتند.

در اواخر قرن سوم و قرن چهارم نهضت عظیمی در خراسان برای جمع‌آوری احادیث کهن و تالیف و تدوین کتبی در تاریخ ایران پیدا شد (۱) و بر اثر تالیف شاهنامه‌ی ابوالمؤید بلخی و ابوعلی بلخی و ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی و داستانهای حماسی به نثر پارسی و توجه خاص شاهان سامانی و امیران و سپهسالارانی مانند احمد بن سهل سرخسی و ابومنصور عبدالرزاق و دیگران نظم شاهنامه و نیز منظم ساختن داستانهای ملی به قوتی تمام آغاز گردید، نخستین بار دقیقی شاعر زرتشتی عهد سامانیان بنا به میل باطنی و تشویق پادشاه و امیران سامانی به نظم شاهنامه منشور ابومنصوری آغاز کرد و بنا بر علاقه دینی نخست داستان پادشاهی گشتاسب و جنگ او را با ارجاسب تورانی بر سر دین بهی پیش کشید و با آنکه کارش تمام نشد افتخار راهبری فردوسی بزرگترین حماسه‌سرای ملی ما برای او تا ابد باقی ماند (۲) پس از کشته شدن دقیقی شاعر حماسه‌سرای ملی ایران حکیم ابوالقاسم فردوسی که مشغول نظم داستانهای منفردی بود که داستان (بیژن و گرازان) یا داستان (بیژن و منیژه) را باید جزو آنها محسوب داشت دنباله کار دقیقی را بنا به راهنمایی و تشویق رهبران نهضت فکری ایرانی در خراسان با شوق و شوری هر چه تمامتر گرفت و بالاخره بعد از سی تا سی و پنج سال بزرگترین حماسه منظوم دنیا را که همان شاهنامه باشد به پایان آورد.

۱ - حماسه سرایی در ایران صفحه ۱۵۳

۲ - گنج سخن تالیف دکتر صفا جلد اول مقدمه صفحه ۶۲

فردوسی درشصت و پنج یاشصت و شش سالگی (یعنی حدود سال ۳۹۳ یا ۳۹۴ هجری) بنابه تشویق ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی که از وطن پرستان پرشور و علاقه مند به زبان و آداب و رسوم و سنن باستانی بود و در آن موقع عنوان وزارت سلطان محمود غزنوی را داشت بمنظور تقدیم حاصل سی و پنجسال عمر خود که همانا شاهنامه منظوم باشد عازم دربار سلطان محمود غزنوی گردید ولی هنگامی به غزنین رسید که ابوالعباس مورد غضب سلطان محمود واقع شده بود ، بالاخره فردوسی پس از حضور در غزنین و تقدیم شاهنامه به دربار محمود ، بر اثر عنادی که محمود با رافضیان داشت و نیز در نتیجه شدتی که فردوسی در اعتقاد به بزرگان ایران بکار میبرد و همچنین در اثر سعایت مخالفان ابوالعباس فضل بن احمد و شاید بر اثر تخریب برخی از شاعران و خست محمود که فردوسی در بعضی از ابیات همچون نامه بدان اشاره میکند مورد بی مهری محمود واقع شد و با آنکه قبلاً با او عهد کرده بود که در برابر هر بیت یک دینار بدو بدهد بجای هر دینار یک درهم داد و این امر بر رنجش فردوسی از سلطان محمود افزود و کار بجائی کشید که محمود قصد قتل فردوسی کرد و فردوسی از بیم جان غزنین را ترک گفت و از آنجا به هرات و بعد به طبرستان رفت و آتش درون خود را با گفتن اشعار هجائی تسکین داد .

### تأثیر شعر فردوسی در سلطان محمود غزنوی

فردوسی دربار سلطان محمود را با خاطری رنجیده گذاشت و رفت سالها از این واقعه گذشت تا اینکه محمود به هند عزیمت نمود و در آنجا قلعه ای را محاصره کرد و قاصدی به نزد یاغی محصور فرستاد و در انتظار وصول پاسخ بود، وی در این موقع از وزیر خود در مورد پایان کار محاصره قلعه سؤال کرد و گفت نمیدانم از قلعه چه جواب خواهد آمد. وزیر این بیت از شاهنامه را خواند:

اگر جز بکام من آید جواب من و گرز و میدان افراسیاب

سلطان محمود پرسید این شعر مال کیست ؟ که در آن روح مردی وجود دارد وزیر در پاسخ گفت این شعر از فردوسی است سلطان متأثر شده و گفت: من بیهوده او را از خودم آزر دم ولی در بازگشت به غزنه جبران خواهم کرد .

نوشته اند، محمود و قتیکه به غزنه مراجعت کرد حکم داد تا معادل شصت هزار دینار امتعه بار شتران دولتی کرده و به طابریان برای فردوسی ببرند و از او عذرخواهی کنند اما هنگامی که کاروان حامل هدیه سلطان از دروازه شهر موسوم به (رودبار) داخل گردید جنازه فردوسی را از دروازه (رزان) از شهر بیرون میبردند. دختر فردوسی نیز از قبول هدیه سلطان ابا نمود و با این کار نام جاویدان او را جاویدان تر کرد .

### دنباله دارد